



# جهان مکتوب

| چگونه ادبیات به تاریخ شکل داد؟ | مارتین پوکنر | علی منصوری |

The Written World:  
How Literature Shaped History

Martin Puchner

Ali Mansouri



جهان مکتوب  
چگونه ادبیات به تاریخ شکل داد؟

مارتین پوکنر  
ترجمه علی منصوری  
نسخه پردازی: مهران موسوی  
نمونه خوان: میترا سلیمانی

مدیر هنری و طرح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، ۱۳۹۹ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۶۳-۲۲-۳

Bidgol Publishing co. | نشر بیدگل |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

[bidgolphublishing.com](http://bidgolphublishing.com)

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

## فهرست

۹	مقدمه: طلوع زمین
۲۷	فصل اول: کتاب بالینی اسکندر
۵۱	فصل دوم: پادشاه گیتی: از گیلگمش و آشوریانیال
۷۵	فصل سوم: عزرا و آفرینش کتاب مقدس
۹۳	فصل چهارم: آموختن از بودا، کنفوسیوس، سقراط و مسیح
۱۳۳	فصل پنجم: موراساکی و سرگذشت گنجی: نخستین رمان برجسته در تاریخ جهان
۱۵۹	فصل ششم: هزار و یک شب با شهرزاد
۱۸۵	فصل هفتم: گوتنبرگ، لوترو جمهوری نوین چاپ
۲۱۵	فصل هشتم: پوپول ووو و فرهنگ مایا: یک سنت ادبی مستقل
۲۳۹	فصل نهم: دن کیشوت و دزدان دریایی
۲۶۱	فصل دهم: بنجامین فرانکلین: صنعتگر رسانه در جمهوری اهل ادب
۲۸۵	فصل یازدهم: ادبیات جهان: گوته در سیسیل
۳۰۷	فصل دوازدهم: مارکس، انگلس، لنین، مانو: خوانندگان مانیفست کمونیست متحد شوید
۳۲۹	فصل سیزدهم: آخمتووا و سولژنیتسین
۳۴۹	فصل چهاردهم: حماسه سونجاتا و سخن پردازان غرب آفریقا
۳۶۷	فصل پانزدهم: ادبیات پسااستعماری: درک والکات، شاعر کارائیب
۳۹۱	فصل شانزدهم: از مدرسه جادوگری هاگوارتز تا هندوستان
۴۰۷	تصاویر
۴۴۱	یادداشت‌ها

## مقدمه

### طلوع زمین

گاهی اوقات سعی می‌کنم جهان را در غیاب ادبیات تصور کنم — جهانی که در هواپیماهایش هیچ کتابی پیدا نمی‌شود و کتاب‌فروشی‌ها و کتابخانه‌ها مملو از قفسه‌های خالی‌اند (در این جهان، کتابخانه خودم هم دیگر در حال سرریز نیست). دیگر صنعت چاپ و سایت‌آمازونی در کار نیست و وقتی بی‌خوابی به سرم می‌زند، کنار تخت‌خواب چیزی پیدا نمی‌شود.

همه اینها ناگوارند، اما چیزی نیستند در برابر این تصور که اگر ادبیات هرگز به وجود نیامده بود و قصه‌ها فقط به شکل شفاهی تعریف می‌شدند و هیچ‌گاه به روی کاغذ نیامده بودند، چه برسر ما می‌آمد. تصور چنین جهانی برایمان تقریباً غیرممکن است. درک ما از تاریخ و از ظهور و افول امپراتوری‌ها و ملت‌ها همگی شکل متفاوتی پیدا می‌کرد. اکثر ایده‌های فلسفی و سیاسی هرگز پا به عرصه وجود نمی‌گذاشتند، زیرا ادبیاتی که به آنها پروبال می‌دهد اصولاً در کار نبود. تقریباً خبری از باورهای مذهبی نبود، چون متن مقدسی حاوی آن باورها در دست نداشتیم.

ادبیات تنها برای کتاب‌دوستان نیست و از چهار هزار سال پیش که پدید آمده، زندگی بیشتر انسان‌های روی زمین را تحت تأثیر قرار داده است — چنانکه سه فضانوردی که سوار سفینه آپولو ۸ بودند این موضوع را درک می‌کردند.

«خیلی خب آپولو ۸. شما آماده‌ی تی‌ال‌آی<sup>۱</sup> هستید.»

«دریافت شد. ما آماده‌ی تی‌ال‌آی هستیم.»

تا اواخر سال ۱۹۶۸ چرخیدن به دور زمین دیگر چیز جدیدی نبود. آپولو ۸، جدیدترین فضاپیماي آمريکايي، دو ساعت و بيست و هفت دقيقه در مدار زمين چرخيده بود. هيچ پيشامد مهمي رخ نداده بود. اما فرانک فردريک بورمن<sup>۲</sup>، جيمز آرثور لاول جونيور<sup>۳</sup> و ويليام آليسن آندرس<sup>۴</sup> عصبى بودند. فضاپيماي آنها در آستانه تلاش براي مانوري جديد بود: پرتاب به مدار ماه. آنها داشتند از زمين فاصله مي‌گرفتند و آماده بودند مستقيم به فضا پرتاب شوند. هر لحظه ممکن بود که سرعت آنها به ۲۴ هزار و ۲۰۷ مایل بر ساعت، يعني بيشتري سرعتي که تاکنون بشر تجربه کرده، برسد.

مأموریت آپولو ۸ نسبتاً ساده بود. قرار نبود روی ماه فرود بیایند و حتی ابزاری برای فرود آمدن در سفینه‌شان وجود نداشت. در عوض، قرار بود ماه را سیاحت کنند، مکان مناسب برای فرود در مأموریت‌های بعدی آپولو را شناسایی کنند و با خود عکس‌ها و فیلم‌هایی بیاورند تا در اختیار کارشناسان قرار دهند.

پرتاب به مدار ماه، که پرواز آنها به سمت ماه را تقویت می‌کرد، همان‌طور که برنامه‌ریزی شده بود پیش رفت. آپولو ۸ سرعت گرفت و راهی فضای لایتناهی شد. هرچه دورتر می‌شدند، بهتر می‌توانستند چیزی را ببینند که تا آن زمان هرگز کسی به چشم ندیده بود: زمین.

بورمن روال کار را متوقف می‌کرد تا خشکی‌هایی را که زیرش در گردش بودند نام ببرد: فلوریدا، کیپ، آفریقا، می‌توانست همگی آنها را هم‌زمان ببیند. او نخستین بشری بود که زمین را همچون سیاره‌ای واحد می‌دید. آندرس عکسی گرفت که این منظره جدید را ثبت می‌کرد: طلوع زمین بر فراز سطح ماه.

۱. Trans-lunar Injection، نوعی مانور مداری که از آن برای قراردادن فضاپیما در مسیر ماه استفاده می‌شد. (همه پانویس‌ها از مترجم است).

2. Frank Frederick Borman  
3. James Arthur Lovell Jr.  
4. William Alison Anders

## | طلوع زمین | ۱۱ |

همین طور که زمین کوچک و کوچک‌تر و ماه بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد، فضانوردان برای ثبت همه چیز روی دوربین به مشکل برخوردند. برج مراقبت پی برد که فضانوردان باید به فناوری ساده‌تری تکیه کنند: کلام ملفوظ. «مایلیم، اگر ممکن است، شما شاعران تا آنجا که از دستتان برمی‌آید جزئیات بیشتری را برایمان توصیف کنید.»



تصویر ۲: عکس طلوع زمین بر فراز ماه که در ۲۴ دسامبر ۱۹۶۸ بییل آندرس، فضانورد فضاپیمای آپولو ۸ آن را ثبت کرد.

شعرگفتن جزو وظایفی نبود که این سه نفر در تمرینات فضاوردی خود برای انجامش آماده شده باشند و هیچ مهارت خاصی هم در آن نداشتند. آنها در فرایند سخت‌گیرانه‌ی گزینش ناسا برای این سفرا انتخاب شده بودند، زیرا بهترین خلبانان جنگنده بودند و تا حدی هم از علوم موشکی سردرمی‌آوردند. آندرس در آکادمی نیروی دریایی تحصیل کرده و بعد به نیروی هوایی پیوسته بود و در آنجا در مقام خلبان هواپیماهای رهگیر یگان پدافند هوایی در کالیفرنیا و ایسلند خدمت کرده بود. اما حالا باید واژه‌ها، آن‌هم واژه‌های درست، را پیدا می‌کرد.

او دست روی «طلوع و غروب قمری» گذاشت و گفت: «این پدیده‌ها به طور مشخص طبیعت سرد محیط را نمایش می‌دهند. و سایه‌های بلند به راستی از وجود برجستگی‌هایی خیم می‌دهند که در اینجا وجود دارند، برجستگی‌هایی که خود گواه طبیعت خشن این محیط هستند، و دشوار می‌توان آن را در چنین سطح روشنی که اکنون بر فراز آنیم مشاهده کرد.» آندرس در حال ترسیم کردن تصویری سرد از نور روشنی بود که با سطح سخت ماه برخورد می‌کرد و سایه‌هایی مشخص را به وجود می‌آورد. شاید سابقه‌ی او به عنوان خلبان هواپیمای رهگیر به این توصیف‌ها کمک کرده بود. او داشت طبق سنت بزرگ شاعران تصویرگرای آمریکایی شعر می‌گفت که البته برای چیزی سرد و روشن همچون ماه کاملاً مناسب بود.

لاول نیز دانش آموخته‌ی آکادمی نیروی دریایی بود و پس از اتمام تحصیل به نیروی دریایی ارتش پیوسته بود؛ او نیز مانند هم‌قطاران‌ش اکثر عمر خود را در پایگاه‌های هوایی سپری کرده بود. در فضا، او علاقه‌ای فراوان به یک مکتب شعری دیگر یعنی شعروالا<sup>۱</sup> نشان داد. «تنهایی سترگ ماه در اینجا پرمهابت است.» فیلسوفان پیش‌تر درباره‌ی ترس آمیخته با احترامی سخن گفته بودند که طبیعت می‌تواند در انسان برانگیزد؛ آبشارها، طوفان‌ها و هر چیز عظیمی که نتوان آن را تسخیر کرد و به قاب کشید.

اما آنها پیش از این هرگز نمی‌توانستند غوطه‌ور بودن در فضا را تصور کنند. این تجربه‌ای استعلایی و پرمهابت بود و از عظمت فضا به آنها احساس حقارت و

خُردی دست داد. درست همان طور که فیلسوفان پیش بینی کرده بودند، این تجربه لاول را به تجلیل از امنیت خانه واداشت. «آدم می فهمد که روی زمین چه چیزی دارد. زمین از اینجا واحه‌ای عظیم در پهنه فضاست.» دکترورنون براون، سازنده موشک حامل آپولو ۸، حتماً به درکی در این زمینه رسیده بود، زیرا او تکیه کلامی با این مضمون داشت: «دانشمند فضایی مهندسی است که عاشق شعراست.»

سرآخروبت بورمن، افسر فرمانده آپولو، رسید. بورمن فارغ التحصیل آکادمی ارتش ایالات متحده در وست پوینت بود. پس از تحصیل، به نیروی هوایی پیوسته و خلبان جنگنده شده بود. در عرشه آپولو ۸ طبع شعرا و نیز گل کرد: «وجودی است گسترده، تنها و رعب‌انگیز یا عرصه هیچ.» وجود، رعب‌انگیز، تنها، هیچ: چنان است که گویی بورمن مدتی را در ساحل شرقی رود سن به مطالعه آثار ژان پل سارتر مشغول بوده است.

سه فضانورد، که حالا به شاعران فضایی بدل شده بودند، به مقصد نهایی خود رسیده بودند: آنها در حال چرخیدن دور ماه بودند. آپولو ۸ با هرگردش پشت ماه، جایی که پیش از این هرگز کسی آن را ندیده بود، ناپدید می شد و هر بار ارتباط رادیویی آنها با زمین قطع می شد. در خلال نخستین غیبت پنجاه دقیقه‌ای آنها، در برج مراقبت هوستون تگراس دلهره و اضطراب فراوانی موج می زد. «از هوستون به آپولو ۸، تمام.» «از هوستون به آپولو ۸، تمام.» برج مراقبت به تماس و مخابره امواج رادیویی به فضا ادامه داد، اما پاسخی در کار نبود. یک بار، دوبار، سه بار، چهار بار، پنج بار، شش بار. ثانیه‌ها و دقیقه‌ها سپری شدند. بعد در هفتمین تلاش، پاسخی رسید: «بفرما هوستون، این آپولو ۸ است. از خوشحالی بال دریاور.»

برج مراقبت آسوده شده بود و با خوشحالی پیام فرستاد: «خوشحالیم که صدایتان را می شنویم!»

ظرف پانزده ساعت بعد، فضانوردان همچنان ناپدید و پیدا شدند و در این حین موقعیتشان را تغییر دادند، مسیر کپسول فضایی را عوض کردند، کمی خوابیدند و برای بازگشت به زمین آماده شدند. برای بازگشت به زمین باید موشک فضاپیمای



خود را در نیمهٔ تاریک ماه و در غیاب تماس‌های رادیویی روشن می‌کردند، تا بتوانند از جاذبهٔ ماه بگیرند و برای بازگشت به زمین شتاب کافی بگیرند. آنها تنها یک فرصت داشتند؛ اگر شکست می‌خوردند، در باقی عمر دور ماه می‌چرخیدند.

پیش از این مانور، آنها می‌خواستند پیامی ویژه به زمین بفرستند. بورمن از قبل آن را روی یک تکه کاغذ نسوز نوشته بود و حتی هم‌قطارانش را واداشته بود که آن را تمرین کنند. البته همگی آنها به یک اندازه در خصوص این ایده مشتاق به نظر نمی‌رسیدند. پیش از مخابرهٔ آن پیام، آندرس گفت: «می‌شود آن اعلامیه را ببینم؟» بورمن کمی پرخاشگرانه پرسید: «چی را می‌گویی بیل؟» او نمی‌خواست دربارهٔ اجرایی که تدارک دیده بودند این‌طور صحبت کنند. آندرس با احتیاط بیشتر جواب داد: «همان چیزی که قرار است بخوانیم.» بورمن بی‌خیال شد. تنها چیزی که حالا اهمیت داشت عمل خواندن بود.

آنها از نیمهٔ تاریک ماه بازگشتند و به برج مراقبت هوستون پیغام فرستادند: «خدمهٔ آپولو ۸ برای مردم زمین پیامی دارند، که مایلیم آن را برای شما مخابره کنیم.» بعد آنها با اینکه از برنامه عقب افتاده بودند و هنوز پرتاب نهایی و سفر بازگشت به زمین را در پیش داشتند، پیام خود را قرائت کردند. آندرس، شاعر تصویرگری فضایی، این‌طور آغاز کرد:

در آغاز خداوند آسمان و زمین را آفرید و زمین بی‌شکل و خالی بود و تاریکی بر اعماق مسلط بود؛ و روح خداوند بر توده‌های تاریک بخار حرکت می‌کرد. و خداوند گفت: «روشنایی بشود» و روشنایی شد. و خداوند روشنایی را دید و آن را پسندید و آن را از تاریکی جدا کرد.

لاول ادامه داد:

و خداوند روشنایی را روز و تاریکی را شب نامید. شب گذشت و صبح شد و این روز نخست بود. سپس خداوند فرمود: «توده‌های بخار از هم جدا شوند تا آسمان در بالا و اقیانوس‌ها در پایین تشکیل شوند» و خداوند توده‌های بخار را از آب‌های پایین

جدا کرد و گنبد آسمان را به وجود آورد. شب گذشت و صبح شد و این روز دوم بود. حالا نوبت بورمن بود، اما دست‌هایش پر بود. از لاول پرسید: «می‌شود این دوربین را بگیری؟» بعد کاغذ را در دستانش گرفت و شروع کرد:

پس از آن خداوند فرمود: «آب‌های زیر آسمان یکجا جمع شوند تا خشکی پدید آید» و چنین شد. و خداوند خشکی را زمین و اجتماع آب‌ها را دریا نامید و خداوند آن را دید و پسندید.

روی زمین ۵۰۰ میلیون مخاطب مسحور آنها شده بودند. این پرمخاطب‌ترین مخابره زنده در تمامی تاریخ بشر بود.

در خصوص لزوم فرستادن انسان‌ها به ماه شک و تردیدهایی وجود داشت. به دلایل گوناگون، فرستادن یک کاوشگر بدون سرنشین و خودکار مجهز به دوربین‌ها و سایر ابزارهای علمی کافی بود. یا اینکه ناسا می‌توانست همچون مأموریت‌های قبلی خود از شامپانزه‌ها استفاده کند. اولین آمریکایی‌ای که به فضا فرستاده شده بود، شامپانزه‌ای به نام هم بود که در کامرون شکار شده و به ایالات متحده فروخته شده بود. در رقابت فضایی میان روس‌ها و آمریکایی‌ها، باغ‌وحش کاملی به فضا فرستاده شده بود؛ شامپانزه‌ها، سگ‌ها و لاک‌پشت‌ها.

اما با اینکه شاید خدمه آپولو ۸ کمک چندانی به علم نکردند، نمی‌توان منکر دستاوردهای آن برای ادبیات شد. هم شامپانزه نمی‌توانست احساسات خود را درباره فضا در قالب کلمات درآورد و طبع شعرش را بیازماید. همچنین نمی‌توانست به فکر نقل قول جملاتی از کتاب مقدس بیفتد، که به شکلی غیرمنتظره رها شدن در مدار زمین و پرتاب شدن به دل آسمان را توصیف می‌کردند. تماشای طلوع زمین از دوردست موقعیتی عالی برای خواندن تأثیرگذارترین افسانه آفرینشی بود که انسان‌ها ساخته بودند.

جالب‌ترین نکته درباره بهره‌گیری خدمه آپولو ۸ از ادبیات این است که آنان بدون داشتن هرگونه آموزش ادبی، با قرارگرفتن در یک موقعیت غیرمعمول، برای توصیف تجربیاتشان به استفاده از واژه‌های خود و همچنین واژه‌های یک متن باستانی روی آوردند. این سه فضانورد به من نشان دادند که مهم‌ترین قهرمانان در سرگذشت ادبیات لزوماً مؤلفان حرفه‌ای نیستند. در عوض من با فهرستی از شخصیت‌های غیرمنتظره روبه‌رو شدم؛ از حسابداران اهل بین‌النهرین و سربازان بی‌سواد اسپانیایی و وکیلی در بغداد قرون وسطا گرفته تا یک شورشی مایا در مکزیک جنوبی و دزدان دریایی در خلیج مکزیک.

اما مهم‌ترین درس آپولو ۸، تأثیر متون بنیادین همچون کتاب مقدس بود متن‌هایی که به مرور زمان قدرت و اعتبار به دست آوردند و در نهایت به مرجعی اساسی برای تمامی فرهنگ‌ها بدل شدند. مرجعی که به انسان‌ها می‌گفت از کجا آمده‌اند و چطور باید زندگی کنند. متن‌های بنیادین اغلب تحت کنترل کاهنانی بودند که از آنها در مرکز امپراتوری‌ها و حکومت‌ها محافظت می‌کردند. پادشاهان نیز از این متن‌ها حمایت می‌کردند، زیرا پی برده بودند که یک داستان می‌تواند علاوه بر توجیه پیامدها، یک انسجام فرهنگی را رقم بزند. متن‌های بنیادین ابتدا در مکان‌های انگشت‌شماری سر برآوردند، اما با گسترش نفوذشان و پیدایش متن‌های جدید جهان بیش از پیش به نقشه‌ای شبیه شد که ادبیات و متن‌های بنیادین هر منطقه به آن شکل می‌دادند.

قدرت فزاینده متن‌های بنیادین ادبیات را در مرکز بسیاری از کشمکش‌ها از جمله بیشتر جنگ‌های مذهبی قرار داد. حتی در دوران معاصر هنگامی که فرانک بورمن، جیمز لاول و ویلیام آندرس به زمین بازگشتند، با شکایت رسمی مادلین مری اوهر، یک فعال آتئیست، روبه‌رو شدند که از دادگاه می‌خواست در آینده ناسا را از هرگونه «قرائت کتاب مقدس فرقه مسیحی... در فضا» منع کند. اوهر به نیروی تأثیرگذار این متن واقف بود و آن را نمی‌پسندید.

اوهر تنها کسی نبود که مخالف قرائت کتاب مقدس در فضا بود. هنگامی که

بورمن مشغول چرخیدن به دور ماه بود، از مقرر فرماندهی در هوستون مرتب اخبار جدید را دریافت می‌کرد، چیزی که آنها آن را «اینترستلار تایمز» نامیده بودند. او در این فاصله خبرهایی را دربارهٔ آزادی سربازان آمریکایی از کامبوج و سرنوشت ناو آمریکایی یو.اس.اس پابلو شنید که مدتی قبل به تصرف کرهٔ شمالی درآمده بود.

هر روز پابلو در صفحهٔ اول اینترستلار تایمز بود تا بورمن فراموش نکند دلیل بودن او در فضا این است که دنیای آزاد بتواند در فتح ماه بر اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم پیروز شود. مأموریت آپولو ۸ بخشی از جنگ سرد بود و جنگ سرد چیزی جز یک نبرد میان متن‌های بنیادین نبود.

اتحاد جماهیر شوروی بر اساس ایده‌های متنی بسیار جدیدتر از کتاب مقدس شکل گرفته بود. مانیفست کمونیست<sup>۱</sup> اثر مارکس و انگلس که لنین، مائو، هوشی مین و کاسترو مشتاقانه آن را خوانده بودند تنها ۱۲۰ سال داشت، اما در پی آن بود که با متن‌های بنیادین کهن تر همچون کتاب مقدس رقابت کند. هنگامی که بورمن قرائت کتاب مقدس را برنامه‌ریزی می‌کرد، حتماً یوری گاگارین — نخستین مردی که به فضا رفت — را به خاطر داشت. گاگارین به فکر بردن مانیفست کمونیست به فضا نیفتاده بود، اما تحت تأثیر ایده‌های آن، هنگام بازگشت پیروزمندانه‌اش به زمین گفته بود: «هرچه نگاه کردم خدا را ندیدم». در فضا نبرد باورها و کتاب‌ها در حال گسترش بود. گاگارین توانسته بود زودتر از بورمن به فضا برود، اما این بورمن بود که به مدد یک متن بنیادین قدرتمند بر آنجا استیلا یافته بود.

قرائت سفر آفرینش به دست خدمهٔ آپولو ۸ همچنین از اهمیت فناوری‌های خلاقانهٔ پشت ادبیات سخن می‌گفت که در قسمت‌های مختلف جهان اختراع شده و به تدریج گرد هم آمده‌اند. بورمن با استفاده از الفبا، کارآمدترین رمزگان نوشتاری که در یونان اختراع شده، سطرهایی از آفرینش را نوشته بود. او این سطرها را روی کاغذ نوشته بود، وسیله‌ای متعارف که ریشه‌های آن به چین بازمی‌گشت

1. *Interstellar Times*

2. *The Communist Manifesto*

و از طریق جهان عرب به اروپا و آمریکا آمده بود. او کلماتی از عهد عتیق را کپی کرده بود که به شکل یک کتاب، که اختراع سودمند رومی‌ها بود، صحافی شده بود. برگه‌های این کتاب هم چاپ شده بود - یک اختراع چینی که بعدها در شمال اروپا شکل پیشرفته‌تری پیدا کرده بود.

از تلاقی داستان‌گویی با خط و کتابت بود که ادبیات متولد شد. پیش از آن، داستان‌گویی در فرهنگ‌های شفاهی با قواعد و مقاصد گوناگون وجود داشت. اما هنگامی که داستان‌گویی با نوشتن ارتباط یافت، ادبیات همچون نیرویی جدید سر برآورد. تمام اتفاقات بعد از آن در تاریخ ادبیات از این لحظه تلاقی آغاز می‌شد و این بدین معنا بود که من برای تعریف کردن سرگذشت ادبیات باید هم بر قصه‌گویی متمرکز می‌شدم و هم بر تکامل فناوری‌های خلاقانه‌ای همچون الفبا، کاغذ، کتاب و چاپ.

داستان‌گویی و فناوری‌های نگارش مسیر سراسری را طی نکرده‌اند. خط به خودی خود دست‌کم دو بار اختراع شده، یک بار در بین‌النهرین و بعد در قاره آمریکا. روحانیون هندی، از ترس از دست دادن کنترل خود بر داستان‌های مقدس، از تحریر آنها سرباز زدند، احساسی که در نقالان آفریقای غربی که دو هزار سال بعد می‌زیستند همچنان وجود داشت. کاتبان مصری از کتابت استقبال کردند، اما با امید حفظ قدرت ادبیات در میان خود، آن را مخفی نگه داشتند. برخی آموزگاران تأثیرگذار همچون سقراط از نوشتن اجتناب کردند و با مرجعیت متون مقدس و فناوری‌هایی که وجود چنین متن‌هایی را ممکن می‌ساختند مخالف بودند. برخی از اختراعات بعدی تنها به صورت گزینشی مورد استفاده قرار گرفتند، مانند وقتی که عالمان عرب از کاغذ چینی استفاده کردند، اما به چاپ که اختراع دیگر چینی‌ها بود علاقه‌ای نشان ندادند.

اختراعات مربوط به نگارش اغلب با اثرات جانبی غیرمنتظره‌ای همراه بودند. حفظ متون کهن به معنای زنده نگه داشتن زبان‌های آنها به شکلی مصنوعی بود. از آن زمان دانش‌پژوهان مشغول مطالعه زبان‌های مرده بوده‌اند. برخی از متن‌ها

در نهایت به متونی مقدس بدل شدند و دشمنی‌ها و جنگ‌های تلخی را در میان خوانندگان متون مختلف رقم زدند. فناوری‌های جدید نیز گاهی به نزاع بر سر شکل و قالب انجامیدند؛ مانند تقابل طومارهای سنتی و کتاب‌های جدیدتر در قرن‌های اول میلادی و تلاش مسیحیان برای به چالش کشیدن طومارهای عبری با کتاب‌های مقدس خود، یا بهره‌گیری ماجراجویان اسپانیایی از کتاب‌های مقدس چاپی در برابر متن‌های دست‌نویس مایاها.

همین‌طور که سرگذشت کلی‌تری از ادبیات در ذهنم شکل می‌گرفت، متوجه شدم که می‌توان آن را به چهار مرحله تقسیم کرد. مرحله اول آن در سلطه گروه کوچکی از کاتبان بود که به تنهایی اختیار نظام‌های نوشتاری دشوار اولیه را در دست داشتند و در نتیجه متن‌های گردآوری شده از قصه‌گویان، همچون حماسه گیلگمش، کتاب مقدس عبری و ایلیاد و اودیسه هومرا کنترل می‌کردند. پس از افزایش نفوذ این متن‌های بنیادین، در مرحله دوم نوبت آن شد که آموزگاران تأثیرگذاری همچون بودا، سقراط و عیسی آنها را زیر سؤال ببرند. این آموزگاران قدرت کاهنان و کاتبان را نفی کردند و بعدها شاگردان آنها شیوه‌های نگارشی جدیدی را پرورش دادند. من به تدریج این متن‌های درخشان را به‌عنوان ادبیات آموزگاران در نظر گرفتم.

در مرحله سوم ادبیات، سروکله مؤلفانی پیدا شد که به ابداعات تازه مجهز بودند — ابداعاتی که دسترسی به نوشتن را آسان‌تر می‌کردند. برخی از این مؤلفان در ابتدا دست به تقلید از متون کهن‌تر زدند، اما چیزی نگذشت که نویسندگان جسورتری همچون بانو مورا ساکی<sup>۱</sup> در ژاپن و سروانتس در اسپانیا گونه‌های جدیدتری از ادبیات و مهم‌تر از همه رمان را به وجود آوردند. در آخر و در مرحله چهارم نیز استفاده گسترده از کاغذ و چاپ به عصر تولید و سوادآموزی انبوه با روزنامه‌ها و رساله‌ها و متن‌های جدیدی همچون زندگینامه خودنوشت بنجامین فرانکلین<sup>۲</sup> یا مانیفست کمونیست رهنمون شد.

1. Lady Murasaki

2. *The Autobiography of Benjamin Franklin*

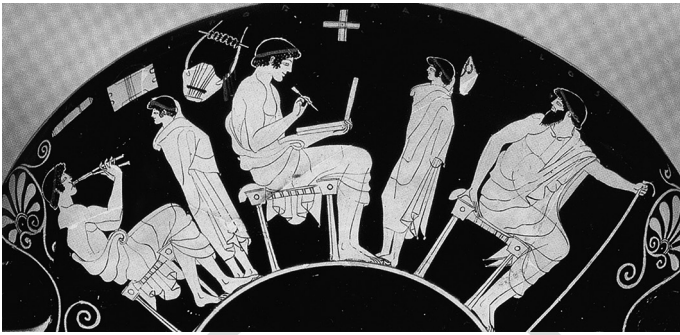
این چهار مرحله در کنار داستان‌ها و ابداعاتی که این مراحل را امکان‌پذیر ساختند جهانی را به وجود آوردند که ادبیات شکل داده بود. این جهانی است که در آن انتظار داریم مذاهب برشالوده کتاب‌هایی بنا شوند و ملت‌ها برشالوده متونی جهانی که ما متناوباً در آن با صداهایی از گذشته در گفت‌و شنودیم و تصور می‌کنیم که می‌توانیم در آن خوانندگان آینده را نیز خطاب قرار دهیم.

بورمن و همکارانش با متنی کهن در جنگ سرد ادبی حاضر شده بودند و همچنین از فناوری‌های کهنی همچون کتاب، کاغذ و چاپ استفاده می‌کردند. اما در فضایپیمای مخروطی شکل آنها ابزارهای جدیدی مانند یک سری کامپیوتر نیز وجود داشت که برای جاشدن در کیسول آپولو ۸ کوچک شده بودند. چندان طول نمی‌کشید که این کامپیوترها به انقلاب نگارشی جدیدی منجر شوند که ما امروزه شاهد آثارش هستیم.

تاریخ ادبیات در این کتاب تا حد زیادی در پرتو همین انقلاب اخیر در فناوری‌های نگارشی نوشته شده است. انقلاب‌هایی این اندازه عظیم چندان معمول نیستند. انقلاب الفبا که در خاورمیانه و یونان آغاز شد یادگیری خط را آسان‌تر کرد و به افزایش نرخ باسوادی انجامید. انقلاب کاغذ نیز که در چین آغاز شد و در خاورمیانه ادامه یافت هزینه تولید ادبیات را کاهش داد و بدین ترتیب ماهیت آن را عوض کرد. همچنین عرصه را برای انقلاب چاپ آماده کرد که ابتدا در آسیای شرقی و سپس صدها سال بعد در اروپای شمالی صورت گرفت. انقلاب‌های کوچک‌تری نیز همچون اختراع کاغذ پوستی یا پارشمن<sup>۱</sup> در آسیای صغیر و گِدِکس<sup>۲</sup> رومی رخ دادند. طی چهار هزار سال گذشته، لحظات فراوانی بوده که در آنها فناوری‌های نوین به شکلی اساسی ادبیات را متحول کرده‌اند. واضح است که این تحولات تا زمان ما ادامه داشته است. انقلاب فناوریانه

1. Parchment

2. Codex



تصویر ۳: کاتب یونانی در حال تحریر روی یک لوح. این تصویر روی یک جام مربوط به قرون چهارم تا ششم قبل از میلاد نقش بسته است. کاتبان یونانی از لوح‌های مومی استفاده می‌کردند که قابلیت پاک شدن و استفاده مجدد را داشتند.

دوران ما هر سال شکل‌های جدیدی از نگارش را در اختیار ما قرار می‌دهد؛ از ایمیل و کتاب‌خوان‌ها گرفته تا وبلاگ‌ها و توئیتر. این فرم‌های نوین نه تنها چگونگی انتشار و مطالعه بلکه شکل نگارش را عوض می‌کنند و مؤلفان نیز خود را با این واقعیت‌های جدید وفق می‌دهند. در عین حال، برخی از اصطلاحاتی که اخیراً مورد استفاده قرار داده‌ایم شبیه به لحظاتی در گذشته‌های دور ادبیات هستند؛ ما نیز مانند کاتبان باستان باری دیگر متن‌ها را از بالا تا پایین مرور می‌کنیم<sup>۱</sup> و روی لوح‌ها (تبلت‌ها) خم می‌شویم. چطور می‌توان از این ترکیب کهنه و نوسر درآورد؟

حین جست‌وجو در سرگذشت ادبیات، دچار بی‌قراری شدم. عجیب به نظر می‌رسید که در حالی که پشت میزم نشسته‌ام بخواهم درباره‌ی چگونگی تأثیرگذاری ادبیات بر تاریخ بشر و تاریخ کل سیاره بیندیشم. من باید به جاهایی می‌رفتم که متن‌ها و اختراعات بزرگ در آنها زاده شده بودند.



به همین خاطر، به بیروت و پکن رفتم و از چیپور خودم را به مدار شمالگان<sup>۱</sup> رساندم. ادبیات را در ویرانه‌های تروآ<sup>۲</sup> و چیاپاس<sup>۳</sup> جست‌وجو کردم و با باستان‌شناسان، مترجمان و مؤلفان گفت‌وگو کردم؛ در کارائیب به دنبال<sup>۴</sup> درک<sup>۵</sup> والکات<sup>۶</sup> گشتم و در ترکیه به دنبال<sup>۷</sup> اورهان پاموک. من به جاهایی رفتم که ادبیات در آنها مدفون یا سوزانده شده و مجدداً کشف و به زندگی برگردانده شده بود. هنگام پرسه زدن در ویرانه‌های کتابخانه بزرگ پرگامون<sup>۸</sup> در ترکیه، به این اندیشیدم که کاغذ پوستی چطور در آنجا اختراع شده است. همچنین با حیرت و شگفتی در کتابخانه‌های سنگی چین قدم زدم، جایی که امپراتوران در تلاش بودند مجموعه آثار ادبی خود را دائمی کنند. من قدم‌های سفرنامه‌نویسان را دنبال کردم و رد پای گوته را در سیسیل گرفتم، جایی که او برای کشف ادبیات جهانی به آن رفته بود و دنبال رهبر زاپاتیستا<sup>۹</sup> در جنوب مکزیک گشتم، زیرا او از حماسه کهن مایاها به نام پوپول ووه<sup>۱۰</sup> به عنوان سلاحی برای مقاومت و شورش استفاده کرده بود.

در این سفرها دشوار می‌شد بدون رویارویی با شکلی از داستان مکتوب قدمی برداشت. در ادامه من تلاش کرده‌ام، با تعریف سرگذشت ادبیات و شرح اینکه چگونه ادبیات سرمایه ما را به جهانی مکتوب بدل کرده، تجربه‌ام را انتقال دهم.

1. Arctic Circle
2. Troy
3. Chiapas
4. Derek Walcott
5. Pergamum
6. Zapatista
7. Popol Vuh